

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی دو احتمال در فراز «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ»، در طائفه اول آیات

در این آیات شریفه سوره مبارکه بقره آیه 190 تا 195 رسیدیم به آیه 194 (الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) در دنباله آیات قبل که خدای تبارک و تعالی اول فرمود (وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) بعد فرمود: «وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَفَفْتُمُوهُمْ»، بعد قتال در مسجد الحرام را نهی کرد، در اینجا می‌فرماید: (الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ) مراد از شهر حرام در اینجا ماه ذی القعدة است، چون آن ماهی که پیامبر اکرم(ص) از رفتن به مسجد الحرام مسدود شدند و در قضیه‌ی حدیبیه نگذاشتند پیامبر(ص) و اصحابشان وارد مکه شوند، آن ماه، ماه ذی القعدة بوده است. در این صورت در اینکه مراد از شهر حرام در این آیه‌ی شریفه چیست، دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: اخراج در ماه حرام، مقابل ورود در ماه حرام

این است که حالا که مشرکین در ماه ذی القعدة نگذاشتند شما وارد مسجد الحرام بشوید، حالا در سال آینده در همین ماه ذی القعدة وارد مسجد الحرام شوید.

احتمال دوم: قتال در ماه حرام، مقابل قتال در ماه حرام

این است که یک مضافی در این جا در تقدیر است، در احتمال اول هیچ چیزی را در تقدیر نمی‌گیریم، ولی در احتمال دوم می‌گوییم: «القتال فی الشهر الحرام فی مقابل القتال فی الشهر الحرام»، که «قتال» در تقدیر گرفته می‌شود؛ یعنی طبق این احتمال، مضاف حذف شده و مضاف الیه، قائم مقام آن شده است. در این صورت معنای آیه چنین می‌شود که: قتال در ماه حرام در مقابل قتال در ماه حرام، یعنی اگر در ماه حرام اینها با شما قتال کردند شما هم در ماه حرام با اینها قتال کنید.

نظر مختار: قرائن سیاق احتمال دوم را در «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ» تأیید می‌کند

بنابراین، در احتمال اول اصلاً بحث تقدیر و حذف مضاف در کار نیست، چه اینکه خدای متعال می‌فرماید: ماه حرام سال بعد یا همان ذی القعدة، در مقابل ذی القعدة سال گذشته؛ یعنی چون در ذی القعدة سال گذشته کفار نگذاشتند شما وارد مکه شوید، در ذی القعدة سال بعد به عوض آن وارد مسجد الحرام شوید؛ اما احتمال دوم این است که ما مضاف یا «قتال» را در تقدیر بگیریم که قرائن سیاق نیز، همین احتمال دوم را تأیید می‌کند، یعنی اگر اینها در شهر حرام قتال کردند، قتال در شهر حرام، مجوز قتال در شهر حرام هست.

بررسی دو احتمال در فراز «وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ» در طائفه اول آیات

خداوند متعال در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: «وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ» در اینکه مراد از حرمت چیست نیز، دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: مراد از «وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ» یعنی قصاص در حرمت البیت، حرمت الشهر و حرمت الحرم وجود دارد این است که حرمت جمع حرمت است، یعنی حرمت البیت، حرمت الشهر و حرمت الحرم، بالأخره وقتی جمع است و اقل منطقی جمع، دو تاست و اقل عددی‌اش سه تاست؛ پس طبق اقل عددی‌اش می‌گوید: اول: «حرمة البیت»، دوم: «حرمة الشهر» و سوم: «حرمة الحرم»، که حرم حرمت دیگری را دارد. خدا^۱ می‌فرماید «وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ» یعنی در همین حرمت قصاص راه دارد، یعنی اگر اینها حرمت بیت را شکستند، شما هم می‌توانید حرمت بیت را بشکنید یعنی قاتل کنید و اگر حرمت ماه را شکستند و احترام قائل نشدند، شما هم احترام قائل نشوید و اگر حرمت حرم را شکستند، شما هم قصاصاً می‌توانید مقاتله کنید، یعنی «وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ» قاتل در حرم، در ماه، در بیت، یعنی «لا يجوز للمسلمین إلا قصاصاً» به عنوان قصاص، مانعی ندارد.

احتمال دوم: این است که این حرمت اصلاً اختصاص به این حرمت بیت، شهر و حرم ندارد، بلکه بیابیم از «وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ» یک قاعده فقهی کلی استفاده کنیم بگوییم: «کل حرمة إذ استحلّت، ففيها القصاص» و «الحرمت فيها القصاص»، هر جایی یک حرمتی شکسته شد، اینجا قصاص در آن راه دارد؛ فرض کنید حالا حرمت اخوت، احترامی که به عنوان «المؤمن اخو المؤمن»، حالا اگر یک مومنی آمد و احترام اخوت را شکست، بگوییم در مقابلش می‌شود احترام اخوت و را هم ما بشکنیم! یک چنین قاعده‌ای را از آن استفاده کنیم.

نظر مختار

بنابراین با توجه به اینکه اگر احتمال اول را بخواهیم بپذیریم، باید حرمت را فقط بگوییم جمع حرمت بیت، حرمت ماه و حرمت حرم است، آن وقت ذکر «وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ» می‌شود ذکر عام بعد از خاص؛ یعنی اول فرموده: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ»، اگر اینها در ماه حرام (ماه ذی القعدة)؛ علت اینکه به آن ذی القعدة می‌گویند، قعدة همان نشستن است؛ علتش این بود که خود کفار قبل از اسلام در ماه ذی القعدة اسلحه‌ها را زمین می‌گذاشتند و می‌نشستند و مقاتله نمی‌کردند لذا به آن ذی القعدة می‌گویند؛ بگوییم آیه قبلش می‌گوید: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ» یکی را بیان کرده، «وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ» هم اگر فقط این سه تا را بگوییم، می‌شود ذکر عام بعد از خاص.

اما روی احتمال دوم یک معنای وسیع‌تری از این «وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ» استفاده می‌کنیم، یعنی «کلّ حرمة إذ استحلّت ففيها القصاص» در آن قصاص وجود دارد. حالا در حقوقی که وجود دارد می‌توان از آن قاعده استفاده کرد و در تمام حقوق اگر کسی حق دیگری را نادیده گرفت آن هم می‌تواند در مقابلش قصاصاً حق او را نادیده بگیرد، این به صورت احتمال است و نمی‌توانیم بگوییم آیه ظهور در این معنای دوم دارد، بلکه شاید ظهورش در آن احتمال اول اقرب باشد.

بررسی فراز «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» در طائفه اول آیات

خداوند(سبحانه و تعالی) در ادامه می‌فرماید: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» اگر کسی تعدی بر شما کرد شما هم مقابل به مثل کنید، «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» نکته‌ی قابل توجه اینکه اگر در ذهن آقایان باشد در بحث معاملات آنجایی که این قاعده‌ی: «المثلّی یضمن بالمثل و القیمی یضمن بالقيمة» مطرح می‌شود، می‌گویند دلیل این قاعده همین آیه است؛ شیخ طوسی(ره) به این آیه تمسک کرده که: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ».

نظر امام خمینی(ره) و مختار

امّا کثیری از فقهاء بر شیخ طوسی(ره) خُرده گرفتند، به ذهن می‌آید حضرت امام خمینی(ره) اشکالی که به شیخ طوسی(ره) دارند این است که می‌فرماید: اصلاً این آیه مربوط به باب جهاد است و ربطی به ضمان و ضمانات ندارد تا بگوییم اگر کسی

مال دیگری را از بین برد، اگر مثلی است، «یضمن بالمثل» و اگر قیمی است «یضمن بالقیمه» و فرمایش امام خمینی (ره) نیز، فرمایش تامی است، یعنی این آیه همین طور که ملاحظه می‌کنید اصلاً در سیاق آیات جهاد و مقاتله است و می‌فرماید: **﴿فَمَنْ أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾**.

بررسی فراز «وَ اتَّقُوا اللَّهَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در طائفه‌ی اول آیات؛

خداوند (سبحانه و تعالی) در آخرین آیه در طائفه‌ی اول آیات یعنی آیه 195 سوره‌ی مبارکه بقره می‌فرماید: **﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾** در جهاد در راه خدا (سبحانه و تعالی)، باید از اموال‌تان نیز، انفاق کنید، یعنی طبق ظاهر آیه، انفاق در راه خدا به عنوان کمک به رزمندگان، کمک به جبهه‌های جنگ، کمک به مقاتلین هم واجب است؛ منتها می‌فرماید: **﴿وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾** یعنی حدّ وسط و اعتدال باید مراعات شود و اینطور نباشد که همه‌ی مال‌تان را بدهید و خودتان شب‌گرسنه بخواهید، بلکه باید حدّ وسطی را رعایت کنید **﴿وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾** بعد وارد آیه حج می‌شود که ربطی به قتال و جهاد ندارد. این پنج آیه را در این جا ملاحظه فرمودید که راجع به قتال بود.

تبیین مجدد چهار نکته پیرامون محل نزاع

نکته‌ی اول: بحث در اصل مشروعیت جهاد ابتدایی است.

باز این تذکر را عرض کنم که ما هنوز بحث‌مان در «اصل مشروعیت جهاد ابتدایی» است، حالا اگر کسی گفت ما اصلاً جهاد ابتدایی نداریم، در این صورت دیگر نوبت به بحث دوم نمی‌رسد که آیا اذن معصوم (ع) در جهاد ابتدایی لازم است یا نه؟ اما اگر ما گفتیم جهاد ابتدایی در اسلام داریم آن وقت بحث دوم که بعداً آن شاء الله مطرح خواهیم کرد، مجال پیدا می‌کند که آیا اذن معصوم (ع) در جهاد ابتدایی شرط هست یا خیر؟

نکته‌ی دوم: بررسی فتاوی فقهاء پیرامون جهاد ابتدایی

این نکته را نیز عرض کنم که مرحوم محقق خوئی (ره) با اینکه مسئله‌ی ولایت فقیه را از نظر علمی قبول ندارند، اما یک فتوای منحصری دارند که می‌فرمایند: جهاد ابتدایی نه تنها در اسلام مشروع و واجب است و نیازی به اذن معصوم (ع) ندارد، حتی بالاتر، نیازی به اذن فقیه نیز ندارد، یعنی اگر در یک زمانی، عموم مؤمنین دیدند، شرایط جهاد ابتدایی هست، باید انجام بدهند، این یک فتوای منحصری است که ما بعداً آن شاء الله در این بحث پیرامون این فتاوی مختلف، مطالبی را مطرح می‌کنیم، فقط می‌خواستم تذکر بدهم که ما فعلاً هنوز وارد این بحث نشدیم که آیا جهاد ابتدایی نیاز به اذن معصوم (ع) دارد یا ندارد؟

نکته‌ی سوم: تحقیق پیرامون نظریه‌های منکرین و مثبتین جهاد ابتدایی در اسلام

فعلاً در مقابل این نظریه، گفتیم یک نظر صاحب کتاب «جهاد در اسلام» که گفتیم اصل نظریه‌اش را از صاحب کتاب «تفسیر المنار» گرفته، یعنی نظریه هم مال خود ایشان نیست، پیداست که از «تفسیر المنار» گرفته، اینها قائلند به اینکه: «اصلاً در اسلام چیزی به نام جهاد ابتدایی نداریم، تمام آیاتی که در مورد جهاد در قرآن هست فقط جهاد دفاعی است»؛ آن وقت به دنبال این نظر ادعا کردند: «تمام جنگ‌هایی که پیامبر (ص) داشته، دفاعی بوده» که ما آن شاء الله بحث آیات را تمام کنیم، یک بحث خوبی داریم در اینکه برخی از جنگ‌های پیامبر (ص) را اثبات خواهیم کرد که دفاعی نبوده بلکه ابتدایی بوده است.

پس ما فعلاً در مقام اصل مشروعیت جهاد ابتدایی هستیم، یعنی اینکه اگر پرسند آیا جهاد ابتدایی در اسلام هست یا نیست؟ باید پاسخ او را بدهیم یعنی اگر بعداً کسی هم بگوید: تمام جنگ‌های پیامبر دفاعی بوده، باز نافی بحث جهاد ابتدایی نیست که ما جهاد ابتدایی داریم، یعنی ممکن است بگوییم قرآن جهاد ابتدایی را دلالت دارد به عنوان یکی از واجبات و ارکان، اما در زمان پیامبر (ص) هم اتفاق نیفتاد، چه اشکالی دارد؟

مگر ما در بحث آیه خمس نمی‌گوییم خمس را قرآن می‌گوید: از هر فائده‌ای که به دست آوردی باید خمس بدهی، (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ) انفال 41 که ائمه طاهرین (علیهم السلام) بعداً استدلال کردند که در ربح تجارت، خمس وجود دارد، بعد می‌گویند: آیا در زمان رسول خدا (ص)، ایشان از درآمد مردم خمس گرفته یا نه؟ می‌گوییم بر فرض نگرفته باشد! اول اسلام بوده ولو اینکه ما در بحث آیات الاحکام دو روایت پیدا کردیم که در زمان رسول خدا (ص) خمس سود درآمد و کار گرفته شده؛ یعنی پیامبر دستور دادند که گرفته شود. حالا می‌خواهیم بگوییم نظیرش در باب جهاد ابتدایی هم هست ما ممکن است بگوییم قرآن به اعلی صوته دلالت دارد بر مشروعیت و وجوب جهاد ابتدایی و اگر بعداً هم نتوانستیم اثبات کنیم پیامبر (ص) جهاد ابتدایی داشته، مشکلی ندارد، در عین اینکه ما اثبات خواهیم کرد پیامبر (ص) جهاد ابتدایی داشته است.

نکته‌ی چهارم: بررسی دلالتی طائفه اول از آیات؛

پس بحث‌ها را نباید مخدوش نمود، ما الآن دنبال پاسخ به این سؤالیم که این آیات، چه دلالتی دارند؟

مطلب اول: نفی دلالت پنج آیه بر جهاد دفاعی

قبلاً عرض کردیم کسانی که «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» را شرط می‌گیرند و می‌گویند آیه می‌فرماید: با کسانی که با شما جنگ می‌کنند بجنگید، فقط جهاد دفاعی؛ بعد ادعا می‌کنند: «وَاقْتُلُوهُمْ» می‌گویند این «هم» هم برمی‌گردد به آنهایی که دارند با شما جنگ می‌کنند و در ادامه می‌گویند: «وَاقْتُلُوهُمْ» نیز، یعنی آنهایی که با شما جنگ می‌کنند به تعبیر دیگر این عده، کل این پنج آیه را می‌خواهند ببرند در باب جهاد دفاعی! البته همان طور که گفته شد، ریشه‌ی این نظریه این است که ما «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» را شرط بگیریم در حالی که ملاحظه فرمودید ما گفتیم این «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» شرط نیست؛ چه اینکه خدا (سیحانه و تعالی) می‌توانست بفرماید: «و قاتلوا فی سبیل الله إن قاتلکم» چرا فرموده «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ»؟ ما گفتیم این فراز عنوان مشیر است، مثال روشنی هم گفتیم مثل این است که آن آدمی که آنجا ایستاده را اکرام کنید، به این معنا نیست که اگر ایستاده اکرام کنید و اگر نشست احترامش نگذارید، این یک حرف روشنی است. و اساساً این حکم ضروری عقل است که اگر به انسان حمله شود از خود دفاع می‌کند پس جهاد دفاعی نیاز به دستور ندارد بلکه این جهاد ابتدایی است که نیازمند تشریح است و این نیز قرینه‌ی خوبی بر جهاد ابتدایی است.

پس به نظر صحیح، «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» شرط نیست، وقتی شرط نشد آیه یعنی: «قاتلوا کفاراً»، با کفار بجنگید و باز «حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ» ببینید ما گفتیم شما می‌خواهید آیه را به جهاد دفاعی معنا کنید «حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ» را چکار می‌کنید؟ آن وقت آیه می‌گوید در آیه بعد می‌فرماید هر جا اینها را پیدا کردید بکشید، یعنی اگر رفتید مکه یک مشرکی در خانه‌اش خواب است و نیامده با شما جنگ کند او را بکشید، معنای «حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ» این است، اطلاق دارد. «فی حلّ أو حرم» در حال قتال با شما باشند یا نباشند.

مطلب دوم: بررسی نسخ برخی از آیات و بیان مراحل تشریح حکم قتال

آن وقت عده‌ای آمدند «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» را شرط گرفتند و گفتند آیه بعد ناسخ این آیه است، می‌گویند آیه 190 فرموده اگر با شما جنگیدند بجنگید، آیه بعد می‌گوید نه، «وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ» این می‌شود ناسخ آیه قبل. اما حالا ببینید ما روی جهاد ابتدایی، آیات را معنا می‌کنیم، گفتیم «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» شرط نیست. پس آیه اول می‌فرماید اصل قتال واجب است؛ یعنی «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، پس اصل وجوب جهاد را بیان می‌کند، بعد می‌فرماید و لا تعتدوا، در این جهاد ابتدایی تعدی نکنید، گفتیم «وَ لَا تَعْتَدُوا» هم مطلق است، هر چیزی اسمش عدوان و ظلم باشد، کشتن زن‌ها و بچه‌ها، آتش زدن درخت‌ها و مسموم کردن آب‌ها تمام اعتدا است، اصلاً خود «وَ لَا تَعْتَدُوا» آنجایی معنا دارد که آدم به کسی بگوید که برو این کار را بکن ولی مراقب باش تند نروی! اما اگر کفار آمدند و با مسلمین می‌جنگند و تمام مسلمان‌ها را از بین می‌برند، آیا جائز است که بگوییم «وَ لَا تَعْتَدُوا»، شما مسلمان‌ها اعتداء نکنید؛ خیر اصلاً تناسبی وجود ندارد! به نظر ما خود «وَ لَا تَعْتَدُوا» یک تناسب روشنی با جهاد ابتدایی

دارد، خدا(سبحانه و تعالی) می‌فرماید بروید مقاتله کنید ولی باید نظم داشته باشد حق ندارید اعتدی کنید.

بعد می‌فرماید: هر جا پیدایشان کردید اینها را بکشید و تمام اینها را از مکه بیرون کنید **(وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْ)** سؤال این است که اگر ما آیات را به جهاد دفاعی معنا کردیم چرا **(وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْ)**، اصلاً وجوب اخراج یکی از شئون و فوائد جهاد ابتدایی است، یعنی شما بروی مکه را از لوٹ اینها پاک کنید یا بکشیدشان یا بیرونشان کنید، اما اگر جهاد دفاعی باشد، حال اگر مسلمین به مکه رسیدند و غلبه با مسلمان‌ها شد حالا یک عده از کفار هم هستند، دیگر در جهاد دفاعی معنا ندارد ما اینها را از مکه بیرون کنیم، ولی اگر جهاد ابتدایی است؛ خدای تبارک و تعالی می‌فرماید مقاتله کنید ولی اعتداء نکنید، هر جا که پیدایشان کردید بکشید، از مکه هم بیرونشان کنید، مکه را از کتافت و لوٹ وجود اینها پاک کنید.

بعد هم فرمود: **(وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ)** به ذهنم می‌آید چهار پنج قرینه شد که فتنه به معنای کفر است و به معنای شرک است، فرمود اینکه شما می‌روید اینها را می‌کشید فکر نکنید بگویید ما در مکه اینها را نمی‌کشیم، کفر اینها در مکه بدتر از کشتن اینها در مکه است! بعد از حیث مکان فرمودند حرمت مسجد الحرام را نگه دارید اگر اینها در مسجد الحرام با شما جنگ نکردند شما در مسجد الحرام با ایشان جنگ نکنید، اما **«فَإِنْ قَاتَلْتُمُوهُمْ»** اگر در مسجد الحرام با شما جنگ کردند شما هم جنگ کنید.

پس به نظر منکرین جهاد ابتدایی این آیات دلالت دارد بر دو چیز؛ یک. جهاد دفاعی؛ دو. نفی مشروعیت جهاد ابتدایی. اما به نظر ما «و الله اعلم» چون ما در مقابل خدا(سبحانه و تعالی)، جاهل مطلق هستیم به نظر ما این آیات به خوبی ظهور در جهاد ابتدایی دارد، چرا که آیه اول می‌فرماید مقاتله کنید و اعتدا نکنید، در آیه دوم هر جا پیدا کردید بکشید از مکه هم اخراجشان کنید، فتنه بدتر از قتل است، در مسجد الحرام با اینها جنگ نکنید مگر اینکه اینها جنگ کنند، چهار مطلب در آیه دوم است که تمامشان با جهاد ابتدایی سازگاری دارد. و در آیه بعد می‌فرماید: **(وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ)** شما بروید جنگ کنید و جنگ را ادامه بدهید تا زمانی که شرک از بین برود **(وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ آنْتَهُوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ)**.

بررسی نظریه‌ی علامه طباطبائی(ره) پیرامون کیفیت نزول طائفه‌ی اول آیات

مرحوم علامه طباطبائی(ره) می‌فرمایند: این پنج آیه، برای بیان حکم واحد که همان تشریح قتال با مشرکین است، با هم نازل شدند، نه اینکه در شؤونی مختلف نازل شده باشد، که بعضی دیگر احتمالش را داده‌اند؛ بدین بیان که:

آیه 190 فراز **(وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ)**: اصل حکم قتال را بیان کردند: **(وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ)** یعنی اصل وجوب قتال را بیان می‌کند؛ چون عرض کردیم **(الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ)** نه عنوان شرط دارد و نه عنوان قید احترازی را دارد، لذا آیه اول می‌فرماید با کفار بجنگید، پس مرحوم علامه(ره) می‌فرماید آیه اول اصل قتال را بیان می‌کند؛ بدین عبارت که: «لا تعتدوا تحدید له من حیث الانتظام» که در این جهاد ابتدایی تعدی نکنید.

آیه 191 فراز **(وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ)**: از جهت تشدید آن را تحدید می‌نماید و علامه(ره) می‌فرماید: «و اقتلوه من حیث التشدید» **(وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلْتُمُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ)**

مناقشه بر نظر علامه(ره) از منظر مختار:

حالا به نظرم اینجا یک حاشیه‌ای به فرمایش علامه(ره) بزنی که «و اقتلوه من حیث التشدید» نیست که بخواهند بفرمایند تشدید بر وجوب قتال، نه! «من حیث ثقفتموهم» است یعنی هر جا که اینها را پیدا کردید ولو در خانه‌شان خوابیده‌اند.

آیه 191 فراز **(وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ)** آن را از جهت مکان تحدید می‌کند یعنی می‌فرماید از نظر مکان، عند المسجد الحرام نباید قتال انجام بدهید.

آیه 193 فراز (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً) از جهت زمان و مدت، تحدید می‌نماید؛ یعنی تا چه زمانی جهاد ابتدایی واجب است؟ تا زمانی که فتنه از بین برود و دین (یعنی طاعت) برای خدا (سبحانه و تعالی) حاکم شود: (قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ)

آیه 194 فراز (الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ) هم که امروز خواندیم تشریح قصاص در قتل است که در قتل هم مقابل به مثل راه دارد. یعنی بیان می‌کند که این حکم جنبه قصاص در جنگ و آدم‌کشی و خلاصه مقابله به مثل دارد: (الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ).

آیه 195 فراز (وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) هم می‌فرماید: فکر نکنید جانتان را برای اسلام گذاشتید کافی است بلکه باید با مال‌تان هم انفاق کنید (وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ).

جلسه‌ی آتی: بررسی بحث نسخ برخی از آیات

پس ببینید این آیات چقدر زیبا، گویا و روشن در باب جهاد ابتدایی است بدون اینکه هیچ تزلزلی از این معنا داشته باشد و به نظر می‌رسد که آیات دلالت بر این معنا دارد. حالا بحث دیگری که فردا می‌خواهیم ان شاء الله دنبال کنیم، بررسی این ادعاست که برخی گفتند آیه 191 ناسخ آیه 190 است، برخی گفتند آیات در سوره توبه ناسخ این آیه 190 است، آیا اساساً در این آیات مسئله‌ی نسخ مطرح است یا مطرح نیست؟ این را ان شاء الله فردا دنبال می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين